



پشت صحنه

شیرینی یا افشاگری؛ انتخاب با خودش!

رسیدیم و حضور و غیاب کردیم. همه اعضای گروه بودند جز يك نفر که رفته عروسی خواهرش و قرار است شیرینی به دست برگردد که اگر برنگردد... شما شاهد باشید گفتم یا شیرینی می‌خوریم یا افشاگری می‌کنیم! حالا بگذریم و بحث را بیشتر از این باز نکنیم... خلاصه که از همین جا آرزو می‌کنیم شما هم همیشه به عروسی و شادی باشید و پاییزتان اصلا رنگ غم به خودش نبیند. حالا اگر دید هم شما باورش نکنید و شیشه غم را بگویید به سنگ. ما هم داریم همین کار را می‌کنیم. باور کنید اصلا کل تحریریه مشغول همین کاریم. چطور؟ نه دیگر... این یکی ماند هر وقت امیدید اینجا خیلی یواشکی درباره‌اش حرف بزنیم. اینجا پشت صحنه است و جای حرف‌های یواشکی، ولی حالا نه دیگر در این حد! بگذریم و برویم سراغ سوزها که اوضاع خطری نشود.

صفحه ۱۱ و ۱۱ امروزمان ۱۳ آبان است و خانم‌های گروه چه کرده‌اند. آذر مهاجر که چند وقت پیش رفته بود سراغ پاک شده نقاشی دیوارهای لانه جاسوسی. آن قدر پی ماجرا را گرفته و بی‌خیال نشده تا ببیند چه طرح و نقشی جای آن قبلی‌ها را می‌گیرد. حالا هم که نقاشی‌های تازه رونمایی شده‌اند، با صابر شیخ‌رضایی طراح آنها گپ زده است.

ساناز قبری، خبرنگار سینمایی مان هم که اهل بازیگر محوری نیست و همه عوامل يك فیلم را مورد دقت و بررسی قرار می‌دهد تا زحمات همه ادر نظراتش لحاظ کند، امروز رفته سراغ محمدتقی پاک‌سیما، فیلمبردار سینما که در دهه ۶۰ و کمبود امکانات آن زمان توفان شن جواد شمدقدری را به دقت و ظرافت فیلمبرداری کرده و از پس کار به‌خوبی برآمده است.

صفحه آخرمان یعنی همان جناب ۱۲ هم امروز میزبان علی‌آقای رستگار است که رفته سراغ تحلیل فروش فیلم‌های گیشه. او فیلم‌های سینمایی را که در پنج هفته اخیر اکران شدند تحلیل کرده و خلاصه هر چه می‌شود درباره شان گفت و دانست را یکجا جمع کرده است.

پشتی از پوست قیام سینما می‌توفان شن



۱۱



به مناسبت روز ۱۳ آبان سراغ فیلمبردار فیلم «توفان شن» رفتیم

هواپیماها توئی لنز ما جانمی شدند

کتاب «صد روسی» توسط نشر شهید کاظمی روانه بازار شد

شلیک مرد تیپاسوار



محمدصادق علیزاده

ادبیات و هنر

عمده اهالی فرهنگ او را با روزنامه‌نگاری و خبرنگاری می‌شناسند. خبرنگار موتورسوار سوژه گزارش ما حالا چند وقتی است که توی جماعت نویسنده‌ها هم برای خودش جایی باز کرده و آرام آرام و بدون عجله و از سر فرصت، کتاب‌هایش يك به يك بیرون می‌آیند. اصلا بگذارید همین اول قضیه مشتمان را باز کنیم. داریم از میثم رشیدی مهرآبادی صحبت می‌کنیم. کسی که اگر سنباده‌اش بزنید، بیشتر اهل اردوگاه خبرنگاران و روزنامه‌نگاران است. اگر خواسته باشیم دقیق‌تر معرفی‌اش کنیم خبرنگار و روزنامه‌نگار حوزه دفاع مقدس. چرا رفته‌ایم سراغش؟ جدیدترین کتاب رشیدی هم رونمایی شده. اسم جالبی هم دارد: «صد روسی!» مراسم رونمایی کتاب رشیدی که توسط انتشارات شهید کاظمی روانه بازار نشد، همین هفته در فروشگاه به‌نشر آستان قدس رضوی در میدان انقلاب تهران رونمایی شد.

روزنامه‌نگار کهنه‌کار حوزه دفاع مقدس در چندین کارش هم دوباره رفته سراغ رزمندگان جنگ. بسته شدن نطفه کتاب «صد روسی» هم حکایت جالبی دارد. رشیدی درباره ایده نگارش این کتاب گفته است: «بیش از دو سال از رونمایی کتاب «حاجی فیروز» که شامل خاطراتی از برادر جانباز، حاج‌فیروز احمدی است، می‌گذرد. همان روز بود که مردی رنما با باهایی که از شدت جراحت به‌سختی قدم برمی‌داشت، من را به داخل اتومبیلش برد و سر صحبت را باز کرد. مایل بود خاطراتش را برابم بگوید تا کتاب شود.» به گزارش فارس، رشیدی این احساسات مرد رنما در داخل اتومبیل تیپایی سفیدرنگ را در ذهن خودش يك احساس زودگذر تصور می‌کرده که به‌زودی از یاد خواهد رفت.

کافه‌بازی را فراموش کنید!

با این حال گویا انرژی مرد رنما تیپاسوار آنقدر زیاد بوده که نویسنده و خاطره‌نگار کتاب حاجی فیروز را به دام بیندازد. به گفته نویسنده، هنوز مدت زیادی از آن دیدار نگذشته بوده که دوباره مرد تیپاسوار با او تماس گرفته و خواستار دیداری حضوری می‌شود. در ادامه هم توافقات و هماهنگی‌های نهایی برای نگارش کتاب ایجاد شده و حالا رشیدی است و مرد تیپاسوار که عبدالعلی یزدان‌یار نام دارد و قرار است راوی «صد روسی» باشد. احتمالاً تصور شما از نگارش چنین کتاب‌هایی همان قاپ‌ها و سکانس‌هایی است که در فیلم‌ها دیده‌اید. این‌که نویسنده یا روزنامه‌نگار به طور هفتگی قرارهایی را با سوژه و مصاحبه‌شونده خود نهایی کرده و در يك کافه و هنگام نوشیدن يك نوشیدنی گرم، واقعیت‌های مدفون شده در سینه و ذهن مصاحبه‌شونده را بیرون می‌کشد. خب اجازه بدهید



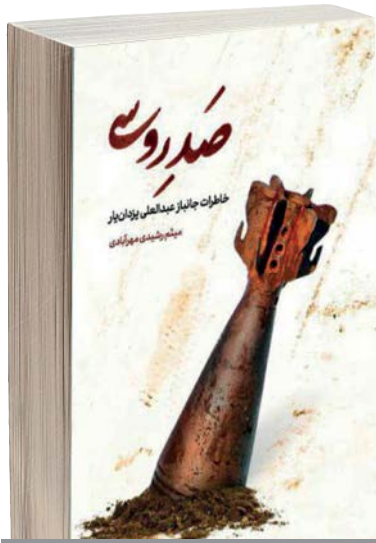
لحن راوی در بین جملات باقی بماند. بعد از نوشتن هر خاطره، سوالات زیادی در ذهنم شکل می‌گرفت که پاسخ‌هایش را در دیدار بعدی جویا می‌شدم.»

کسانی که حتی میان خانواده‌شان هم غریبند

نویسنده کتاب در ادامه هم هدف خود را از نوشتن کتاب حاجی‌فیروز و صد روسی این‌طور توصیف کرده و می‌گوید: «همه این رنج‌ها را باید کنار يك شیرینی بزرگ گذاشت. همان لذتی که من به خاطر آن، نوشتن این کتاب را آغاز کردم. من در این کتاب و چند کتاب قبل و بعدم به سراغ رزمندگانی رفتم که متأسفانه حتی خانواده‌هایشان با برخی رشادات‌ها و شجاعت‌هایشان ناآشنا بودند. برای من هیچ لذتی بالاتر از این نیست که بعد از چاپ کتابم، همسر و فرزند و برادر و هم‌رزم و همسایه و همه کسانی که با جناب یزدان‌یار حسرت و نشر دارند؛ قرا و را بیشتر بدانند و از دریای تجربیاتش بیشتر بهره ببرند.»

۲۰۰ بار کتاب را خواندم

احتمالاً با خودتان می‌گویید این همه در این گزارش حرف زده شد بدون این‌که از مرد تیپاسوار نقلی آورده شود. عبدالعلی یزدان‌یار که صد روسی را برای رشیدی روایت کرده گفته که هربار که خاطراتم را می‌نوشتم و برای نویسنده می‌فرستادم، دست‌نگاشته‌هایم را می‌خواندم. به گفته خودش تاکنون بالغ بر ۲۰۰ مرتبه دست‌نوشته‌های کتاب را خوانده و بعد از چاپ هم ۲۰ مرتبه آن را خوانده است. به گفته خودش هیچ چیزی به کتاب افزوده نشده و مطالب همان‌طور که روایت شده در کتاب آمده است.



که بگوییم تصور شما کاملاً اشتباه است.

دردها مانش را بریده‌بود

رشیدی درباره نحوه ثبت و ضبط خاطرات سوژه شدیدی چنین گفته و ایسنا هم آن را این‌گونه روایت کرده است: «جناب یزدان‌یار به خاطر درد‌هایی که از جراحات جنگ داشت، شب‌ها بی‌خواب می‌شد و چه فرصتی بهتر از دل شب برای یادآوری خاطرات؟ قرار بر این شد که خاطرات‌شان را بنویسند و پس از نوشتن هر خاطره، آنها را برای تدوین به دست من برسانند. دست‌خط‌شان بد نبود، اما مدتی طول کشید تا به آن عادت کردم؛ طوری که گاهی جملاتی را که خودشان نوشته بودند و نمی‌توانستند بخوانند، برایشان می‌خواندم! خاطرات مکتوب را می‌خواندم و آن را در قالب جملاتی جدید می‌نوشتم. سعی داشتم

آگهی مناقصه عمومی
شماره ۹۸/۴/ق/۹۸
اول نوبت

صنایع شهید زین‌الدین در نظر دارد، عملیات اجرایی امور ساختمانی شامل احداث اسکلت فلزی و بتنی بر اساس نقشه و تعمیر و بازسازی را از طریق برگزاری مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید.

شرایط و مدارک اولیه متقاضیان (اشخاص حقوقی):

- ۱- دارا بودن سابقه و ارائه رزومه کاری ۲- داشتن توانایی مالی و ارائه ضمانتنامه بانکی بابت سپرده شرکت در مناقصه ۳- دارا بودن حسن سابقه کار، تخصص، تجربه و دانش فنی کافی
- ۴- از متقاضیان محترم که توانایی انجام کار را دارند، دعوت می‌شود حداکثر به مدت ۱۰ روز از تاریخ درج نوبت دوم این آگهی جهت بازدید و ارائه رزومه و سوابق کاری و دریافت اسناد شرکت در مناقصه و همچنین ارائه پیشنهاد قیمت به جز ایام تعطیل و پنجشنبه‌ها در ساعت اداری (۸ الی ۱۵) به نشانی: جاده خواران - صنایع شهیدزین‌الدین - معاونت بازرگانی - امور قراردادها مراجعه و یا جهت کسب اطلاعات بیشتر با تلفن: ۰۶۰۷۶۷۳۴ - ۰۶۰۷۶۲۵۵ - ۰۲۱ تماس حاصل نمایند.
- ۵- ارائه مدارک مذکور هیچگونه حقی را برای متقاضیان جهت شرکت در مناقصه ایجاد نخواهد کرد و این صنایع در رد یا قبول هر یک از پیشنهادها مختار است.
- ۶- ضمناً هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقصه خواهد بود.
- ۷- تلفن: ۰۶۰۷۶۷۳۴ - ۰۶۰۷۶۲۵۵ - ۰۲۱

روابط عمومی صنایع شهید زین‌الدین

آگهی مزایده

به اطلاع عموم همشهریان محترم و شهرستان‌های همجوار می‌رساند، **شهرداری گرند غرب** در نظر دارد، با توجه به مجوز مصوبه شورای اسلامی شهر شماره ۴۸ مورخ ۹۸/۴/۲۹ **تعدادی از دکه و غرفه‌ها و مغازه‌های تجاری خود واقع در سطح شهر گرند غرب** را از طریق مزایده عمومی یکساله به اشخاص واجدالشرایط واگذار نماید.

لذا به کلیه متقاضیان اعلام می‌گردد تقاضاهای خود را ظرف مدت ۱۰ روز کاری از مورخ ۹۸/۰۸/۱۱ به واحد دبیرخانه شهرداری تحویل نمایند. ضمناً تاریخ برگزاری مزایده مورخ ۹۸/۰۸/۲۵ روز شنبه رأس ساعت ۱۰ صبح تعیین می‌گردد.

روابط عمومی شهرداری گرند غرب



یادداشت:
زینب مرتضایی‌فرد
روزنامه‌نگار

ماجرای مجوز دادن و پس‌گرفتن به برخی کتاب‌ها چیست؟

بلبشوهای ترجمه



الیف شافاک و حاشیه‌هایش در ایران همچنان ادامه دارد و گویا قرار نیست معضلات حوزه نشر و نایسامانی‌های بازار ترجمه سر و سامانی بگیرد. این نویسنده ترك هم از بدو ورود به ایران با توجه مخاطبان و به تبع آن ناشران همراه بوده است. در گزارشی هم که روز ۱۷ مرداد همین امسال منتشر کردیم، به بررسی بی‌ضابطگی اوضاع ترجمه در ایران هم پرداختیم و نشان دادیم چگونه از کتاب «ملت عشق» شافاک در کمتر از يك دهه ۳۷ ترجمه روانه بازار کتاب شده است.

طی اخباری که به‌تازگی اعلام شده تاکنون سه کتاب از این نویسنده که طبعاً مجوز گرفته و پس از انتشار وارد بازار کتاب شده بودند، لغو مجوز شدند. ابتدا این اتفاق برای کتاب «۱۰ دقیقه و ۳۸ ثانیه در این دنیای عجیب» لغو مجوز شد و اتحادیه ناشران اعلام کرد هر گونه خرید و فروش آن یکپرده قانونی دارد. بعدتر هم دو کتاب دیگر یعنی «نپاک زاده استانبول» و «شرم» به همین سرنوشت دچار شدند.



«۱۰ دقیقه و ۳۸ ثانیه در این دنیای عجیب» ۱۶ خرداد امسال منتشر شد و انتشارات مهراندیش يك ماه پس از انتشار در تركیه آن را با ترجمه علی‌سلامی روانه بازار کتاب کرد. این رمان تا ۲۶ شهریور که لغو مجوز شد، هشت چاپ را پشت سر گذاشت. جالب‌تر هم این که مترجم در گفت‌وگو با ایسنا از وجود مافیا در زمینه کتاب‌های پرفروش گله کرده بود.

نپاک زاده استانبول را هم دو نشر آسیم و فرهنگ نشر نو منتشر کرده بودند و هم نیماژ و مروارید. صرف‌نظر از بلبشوهای بازار ترجمه که قبل‌تر به آن پرداختیم، باید به بلبشوی موجود در ماجرای مجوز گرفتن کتاب‌ها هم اشاره کنیم. سه کتاب طی سه ماه لغو مجوز شده و پنج ناشر را متضرر کرده‌اند. ناشرانی که در چارچوب قانون عمل و کتاب‌ها را برای اخذ مجوز پیش از چاپ روانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کرده‌اند.

واقعاً چه اتفاقی می‌افتد که نهاد مربوط مجوز می‌دهد و چند ماه بعد پشیمان می‌شود؟ بررسی‌ها کتاب را خوب نمی‌خوانند یا چندماهه استانداردهای جامعه تغییر کرده است؟